

و بالاخره چهارمین و پنجمین موهبتی که خدا به آنها ارزانی می‌دارد و صرفاً جنبه روحانی دارد این است که «آنها به سخنان پاکیزه هدایت می‌شوند» (وهدوا)

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۸

الی الطیب من القول). سخنانی روح‌پرور، و جمله‌ها و الفاظی نشاط آفرین و کلماتی پر از صفا و معنویت که روح را در مدارج کمال سیر می‌دهد و جان و دل انسان را می‌نوازد و پرورش می‌دهد. و همچنین «به سوی راه خداوند حمید و شایسته ستایش هدایت می‌گردند» (وهدوا الی صراط الحمید). راه شناسائی خدا و نزدیک شدن معنوی و روحانی به قرب جوار او، راه عشق و عرفان. آری خداوند مؤمنان را با هدایت کردن به سوی این معانی به آخرین درجه لذات روحانی سوق می‌دهد. در حدیثی که علی بن ابراهیم مفسر معروف، در تفسیر خود آورده است چنین می‌خوانیم که منظور از «طیب من القول» توحید و اخلاص است و منظور از «صراط الحمید» ولایت و قبول رهبری رهبران الهی است (البته این یکی از مصادیق روشن آیه است). ضمناً از تعبیرات مختلفی که در آیات فوق و همچنین در شأن نزول آنها وارد شده چنین بر می‌آید که آن عذابهای سخت و سنگین برای گروه خاصی از کافران

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۹

است که به مخاصمه در باره پروردگار برمی‌خیزند و برای گمراهی دیگران کوشش دارند، آنها افرادی هستند از سردمداران کفر، همچون کسانی که در میدان جنگ بدر به مقاتله با علی (علیه السلام) و حمزه بن عبدالمطلب و

آیه ۲۵

آیه و ترجمه

ان الذین کفروا ویصدون عن سبیل الله و المسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیه و الباد و من یرد فیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم ۲۵

ترجمه :

۲۵ - کسانی که کافر شدند و مؤمنان را از راه خدا و از مسجد الحرام، که آن را برای همه مردم مساوی قرار دادیم اعم از کسانی که در آنجا زندگی می کنند و یا از نقاط دور وارد می شوند، باز می دارند (مستحق عذابی درد ناکند) و هر کس بخواهد در این سرزمین از طریق حق منحرف گردد و دست به ستم زند ما از عذاب دردناک به او می چشانیم.

تفسیر:

مانعان خانه خدا!

در آیات گذشته سخن از کفار به طور مطلق در میان بود، ولی در آیه مورد بحث، اشاره به گروه خاصی از آنان شده است که دارای تخلفات و گناهان سنگین مخصوصاً در رابطه با مسجد الحرام و مراسم پرشکوه حج هستند. نخست می گوید: «کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا، جلوگیری می کنند...» (ان کفروا ویصدون عن سبیل الله). «همچنین مردم با ایمان را از کانون بزرگ توحید، مسجد الحرام باز می دارند، همان مرکزی که آن را برای همه مردم یکسان قرار داده ایم، چه آنها که در آن سرزمین زندگی می کنند و چه آنها که از نقاط دور به سوی آن می آیند مستحق عذابی دردناکند» (و المسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف

فیه و الباد).

«و هر کس بخواهد در این سرزمین از طریق حق منحرف گردد، دست به

ظلم و ستم بیالاید ما از عذاب دردناک به او می‌چشانیم» (و من یرد فیه بالحد بظلم نذقه من عذاب الیم).
در واقع این گروه از کافران علاوه بر انکار حق، مرتکب سه جنایت بزرگ شده‌اند:

۱ - جلوگیری از راه خدا و ایمان و طاعت او ۲ - جلوگیری از عبادت کنندگان و زوارخانه خدا و قرار دادن امتیازی برای خود ۳ - در این سرزمین مقدس دست به ظلم و گناه و الحاد می‌زنند.
خداوند این گروه را که مستحق عذاب الیمند کیفر می‌دهد.

نکته‌ها:

۱ - در این آیه، «کفر» این گروه به صورت فعل ماضی، و «جلوگیری از طریق خدا» به صورت «فعل مضارع» آمده است، اشاره به اینکه کفر آنها قدیمی است و اما تلاش و کوششان برای گمراه ساختن مردم، همیشگی و مستمر است، به تعبیر دیگر جمله اول از اعتقاد باطل آنها که یک امر ثابت است سخن می‌گوید، و جمله دوم از عمل آنها که تکرار «صد عن سبیل الله» است.

۲ - منظور از «صد عن سبیل الله»، هر گونه تلاش و کوشش برای جلوگیری مردم از ایمان و اعمال صالح است، و تمام برنامه‌های تبلیغاتی و عملی که در جهت تخریب اعتقادات و انحراف آنها از راههای صحیح و اعمال پاک انجام می‌گیرید در این مفهوم وسیع جمع است.

۳ - همه مردم در این مرکز عبادت یکسانند

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۶۲

در تفسیر جمله «سواء العاکف فیه و الباد» مفسران بیانات گوناگونی دارند: بعضی گفته‌اند منظور این است که همه مردم در مراسم عبادت در این کانون توحید یکسانند، و هیچکس حق مزاحمت به دیگری در امر حج و عبادت در کنارخانه خدا ندارد.

در حالی که بعضی معنی وسیعتری برای این جمله قائل شده‌اند و گفته‌اند نه تنها در مراسم عبادت مردم یکسانند بلکه در استفاده کردن از زمین و خانه‌های اطراف مکه برای استراحت و سایر نیازهای خود نیز باید مساوات باشد، به همین جهت جمعی از فقهاء خرید و فروش و اجاره خانه‌های مکه را

تحریم کرده‌اند و آیه فوق را شاهد بر آن می‌دانند.
در روایات اسلامی نیز تأکید شده که نباید زوار خانه خدا را از سکونت در خانه‌ها و منازل مکه جلوگیری کرد که بعضی به صورت تحریم و بعضی به صورت کراهت است.

در نهج البلاغه در نامه‌ای که علی (علیه السلام) به «قثم بن عباس» فرماندار مکه نگاشت چنین می‌خوانیم: و مر اهل مکه ان لایاخذوا من ساکن اجرا، فان الله سبحانه يقول: «سواء العاکف فیه والباد» فالعاکف المقیم به، و البادی الذی یحج الیه من غیر اهله: «به مردم مکه دستور ده تا از کسانی که در این شهر سکنی می‌کنند اجاره بها نگیرند، زیرا خداوند می‌فرماید: در این سرزمین کسانی که مقیمند یا از بیرون می‌آیند یکسانند، منظور از «عاکف» کسی است که در آنجا اقامت دارد، و از «بادی» کسی است که از نقاط دیگر به قصد حج می‌آید».

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر همین آیه می‌خوانیم کانت

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۶۳

مکه لیست علی شیء منها باب، و کان اول من علق علی بابه المصراعین، معاویة بن ابی سفیان، و لیس ینبغی لاحد ان یمنع الحاج شیئا من الدور و منازلها: «در آغاز خانه‌های مکه، در نداشت، نخستین کسی که برای خانه خود در گذاشت معاویه بود، و سزاوار نیست هیچکس حجاج را از خانه‌ها و منازل مکه منع کند».

از بعضی از روایات نیز استفاده می‌شود که زوار خانه خدا حق دارند از حیاط خانه‌ها تا پایان مناسک حج استفاده کنند.

البته این حکم تا حدود زیادی با بحث آینده ارتباط دارد که منظور از مسجد الحرام در این آیه خصوص آن مسجد است، یا تمام مکه را شامل می‌شود، در صورتی که قول اول را بپذیریم نوبت به خانه‌های مکه نمی‌رسد، ولی در صورتی که تمام مکه را در مفهوم آیه داخل بدانیم تحریم خرید و فروش و یا اجاره گرفتن از خانه‌های مکه برای حجاج مطرح می‌شود و از آنجا که این مطلب از نظر منابع فقهی و روایات و تفسیر مسلم نیست حکم به تحریم مشکل است، ولی بدون شک سزاوار است اهل مکه هر گونه تسهیلاتی برای زوار خانه

خداقائل شوند و هیچگونه اولویت و امتیازی برای خود نسبت به آنها حتی در خانه‌ها قائل نشوند، و روایات نهج البلاغه و مانند آن نیز ظاهراً اشاره به همین است.

و به هر حال قول به تحریم در میان فقهای شیعه و اهل تسنن، طرفداران زیادی ندارد (برای توضیح بیشتر به جلد ۲۰ جواهر الکلام صفحه ۴۸ به بعد در احکام منی مراجعه شود).

این معنی نیز مسلم است که هیچکس حق ندارد به عنوان متولی خانه خدا یا عناوین دیگر، کمترین مزاحمتی برای زائر این خانه ایجاد کند، و یا آن را بیک پایگاه اختصاصی برای تبلیغات و برنامه‌های خود تبدیل نماید.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۶۴

۴ - منظور از مسجدالحرام در این آیه چیست؟

بعضی گفته‌اند منظور همان ظاهر آن است یعنی خانه کعبه و کل مسجدالحرام، ولی بعضی آن را اشاره به تمام «مکه» می‌دانند، و آیه اول سوره اسراء را که درباره معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است دلیل بر آن می‌دانند، زیرا در این آیه تصریح شده که آغاز معراج از مسجدالحرام بود در حالی که تاریخ می‌گوید از «خانه خدیجه» یا «شعب ابی طالب» یا «خانه ام هانی» بوده است، معلوم می‌شود منظور از مسجدالحرام کل مکه است.

ولی از آنجا که شروع معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از بیرون مسجدالحرام مسلم نیست، و احتمال دارد که از خود مسجد، صورت گرفته باشد، ما دلیلی نداریم که آیه مورد بحث را از ظاهرش بازگردانیم، بنابراین موضوع بحث در این آیه خود مسجدالحرام است.

و اگر در روایات فوق خواندیم که به همین آیه برای مساوات مردم در خانه‌های مکه استدلال شده است به خاطر این است که حکم مزبور ظاهراً یک حکم استحبابی است و در یک حکم استحبابی توسعه موضوع روی تناسبها مانعی ندارد (دقت کنید).

۵ - «الحاد به ظلم» چیست؟

«الحاد» در لغت به معنی انحراف از حد اعتدال است و «لحد» را از این جهت لحد گویند که حفرهای در کنار قبر و خارج از حد وسط آن است.

بنابراین منظور از جمله فوق کسانی است که با توسل به ظلم از حد اعتدال خارج می‌شوند، و در آن سرزمین مرتکب خلاف می‌گردند، منتهی بعضی ظلم را در اینجا منحصر به معنی شرک تفسیر کرده‌اند، و بعضی حلال شمردن محرمات،

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۶۵

در حالی که بعضی دیگر از مفسران آن را به معنی وسیع کلمه یعنی هر گونه گناه و ارتکاب حرام حتی دشنام و بدگوئی به زیر دستان را در مفهوم آن داخل می‌دانند، و می‌گویند ارتکاب هر گونه گناه در آن سرزمین مقدس کیفرش شدیدتر و سنگینتر است.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که یکی از یارانش از تفسیر این آیه سؤال کرد امام فرمود: کل ظلم یظلم الرجل نفسه بمکه من سرقة او ظلم احدا و شیء من الظلم فانی اراه الحاد، و لذلك کان ینهی ان یسکن الحرم: «هر گونه ستمی که انسان به خودش در سرزمین مکه کند اعم از سرقت و ظلم به دیگران و هر گونه ستم، من همه اینها را الحاد (و مشمول این آیه) می‌دانم، و لذا امام افراد را از اینکه مکه را مسکن خود سازند نهی می‌کرد (چرا که گناه در این سرزمین مسؤولیت سنگینتری دارد).

روایات دیگری نیز به همین معنی نقل شده، و با اطلاق ظاهر آیه نیز هماهنگ است.

به همین دلیل بعضی از فقهاء احتمال داده‌اند که اگر کسی در حرم مکه مرتکب گناهی شود که در اسلام حد برای آن تعیین شده است باید علاوه بر حد تعزیر و مجازات اضافی نیز بشود و به جمله نذقه من عذاب الیم استدلال کرده‌اند.

از آنچه گفتیم روشن می‌شود کسانی که آیه فوق را منحصر به معنی نهی از احتکار یا داخل شدن در منطقه حرم بدون احرام، تفسیر کرده‌اند منظورشان بیان یک مصداق روشن بوده است، و هیچ دلیلی بر محدود کردن مفهوم وسیع آیه در دست نیست.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۶۶

آیه و ترجمه

و اذ بواءنا لبرهیم مکان البیت ان لا تشرک بی شیئا و طهر بیتی للطائفین
والقائمین و الركع السجود ۲۶
و اذن فی الناس بالحج یاءتوک رجالا و علی کل ضامر یاءتین من کل
فج عمیق ۲۷
لیشھدوا منافع لھم و یذکروا اسم اللہ فی ایام معلومات علی ما رزقھم من
بھیمۃ الانعم فکلوا منها و اطعموا البائس الفقیر ۲۸

ترجمه :

۲۶ - به خاطر بیاور زمانی را که محل خانه کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم
(تا اقدام به بنای خانه کند و به او گفتیم) چیزی را شریک من قرار مده، و
خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و
سجود کنندگان (از آلودگی بتها و از هر گونه آلودگی) پاک گردان.
۲۷ - و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از
هرراه دور (به سوی خانه خدا) بیایند.
۲۸ - تا شاهد منافع گوناگون خویش (در این برنامه حیاتبخش) باشند، و نام
خدا را در ایام معینی بر چهار پایانی که به آنها روزی داده است (هنگام
قربانی کردن)

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۶۷

ببرند (و هنگامی که قربانی کردید) از گوشت آنها بخورید، و بینوای فقیر را
نیز اطعام نمائید.

تفسیر:

دعوت عام برای حج!

به تناسب بحثی که در آیه گذشته پیرامون مسجدالحرام و زائران خانه خدا
آمد در آیات مورد بحث نخست به تاریخچه بنای کعبه به دست ابراهیم
خلیل (علیه السلام) و سپس مسأله وجوب حج، و فلسفه آن، و بخشی از احکام
این عبادت بزرگ اشاره می کند، و یا به تعبیر دیگر آیه گذشته مقدمه ای بود
برای بحثهای گوناگون این آیات.

ابتدا از داستان تجدید بنای کعبه شروع کرده، می گوید: به خاطر بیاور زمانی
را که محل خانه کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم تا در آن مکان اقدام به

بنای خانه کعبه کند (و اذ بواءنا لابراهيم مكان البيت).
«بواء» در اصل از ماده «بواء» به معنی مساوات اجزای یک مکان و مسطح بودن آن است، سپس به هر گونه آماده ساختن مکان اطلاق شده است. منظور از این جمله در آیه فوق - طبق روایات مفسران - این است که خداوند مکان خانه کعبه را که در زمان آدم ساخته شده بود و در طوفان نوح ویران و آثارش محو گشته بود به ابراهیم (علیه السلام) نشان داد، طوفانی وزید و خاکها را به عقب برد و پایه های خانه آشکار گشت، یا قطعه ابری آمد و در آنجا سایه افکند، و یا به هر وسیله دیگر خداوند محل اصلی خانه را برای ابراهیم معلوم و آماده ساخت، و او با همیاری فرزندش اسماعیل آن را تجدید بنا نمود.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۶۸

سپس اضافه می کند هنگامی که خانه آماده شد به ابراهیم خطاب کردیم: این خانه را کانون توحید کن، و «چیزی را شریک من قرار مده، و خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاک کن» (ان لا تشرك بی شیئا و طهر بیتی للطائفین و القائمین و الركع السجود). در حقیقت ابراهیم (علیه السلام) مأمور بود خانه کعبه و اطراف آن را از هر گونه آلودگی ظاهری و معنوی و هر گونه بت و مظاهر شرک پاک و پاکیزه دارد، تا بندگان خدادر این مکان پاک جز به خدا نیندیشند، و مهمترین عبادت این سرزمین را که طواف و نماز است در محیطی پیراسته از هر گونه آلودگی انجام دهند.

از میان ارکان نماز در آیه فوق به سه رکن عمده که «قیام» و «رکوع» و «سجود» است به ترتیب اشاره شده، چرا که بقیه در شعاع آن قرار دارد هر چند جمعی از مفسران «قائمین» را در اینجا به معنی «مقیمین در مکه» تفسیر کرده اند ولی با توجه به مسأله طواف و رکوع و سجود که قبل و بعد از آن آمده است شک نیست که قیام در اینجا به معنی قیام نماز است و این معنی را بسیاری از مفسران شیعه و اهل تسنن برگزیده یا به عنوان یک تفسیر نقل کرده اند.

ضمنا باید توجه داشت که «رکع» جمع «راکع» (رکوع کننده) و «سجود» جمع «ساجد» (سجده کننده) می باشد و اینکه در میان این

دو (الركع السجود) و او عطف نیامده، بلکه به صورت توصیف ذکر شده به خاطر نزدیکی این دو عبارت به یکدیگر است.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۶۹

بعد از آماده شدن خانه کعبه برای عبادت کنندگان، خدا به ابراهیم (علیه السلام) دستور می دهد: در میان مردم برای حج اعلام کن تا پیاده و سوار بر مرکبهای لاغر، از هر راه دور قصد خانه خدا کنند (و اذن فی الناس بالحج یاتوک رجالا و علی کل ضامر یاتین من کل فج عمیق).

«اذن» از ماده اذان به معنی اعلام و «رجال» جمع «راجل» به معنی «پیاده»، و «ضامر» به معنی حیوان لاغر، و «فج» در اصل به معنی فاصله میان دو کوه و سپس به جاده های وسیع اطلاق شده و «عمیق» در اینجا به معنی دور است.

در روایتی که در تفسیر «علی بن ابراهیم» آمده می خوانیم: «هنگامی که ابراهیم چنین دستوری را دریافت داشت عرض کرد خداوندا، صدای من به گوش مردم نمی رسد، اما خدا به او فرمود: علیک الاذان و علی البلاغ!»: «تو اعلام کن و من به گوش آنها می رسانم»!

«ابراهیم» بر محل «مقام» بر آمد، و انگشت در گوش گذارد و رو به سوی شرق و غرب کرد و صدا زد و گفت: ایها الناس کتب علیکم الحج الی البیت العتیق فاجیبوا ربکم: «ای مردم حج خانه کعبه بر شما نوشته شده، دعوت پروردگارتان را اجابت کنید.

و خداوند صدای او را به گوش همگان حتی کسانی که در پشت پدران و رحم مادران بودند رسانید، و آنها در پاسخ گفتند: لبیک اللهم لبیک!... و تمام کسانی که از آن روز تا روز قیامت در مراسم شرکت می کنند از کسانی هستند که در آن روز دعوت ابراهیم را اجابت کردند».

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۷۰

و اگر حجاج پیاده را مقدم بر سواره ذکر کرده به خاطر این است که مقام آنها در پیشگاه خدا افضل است چرا که رنج این سفر را بیشتر تحمل می کنند، و به همین دلیل در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: کسی که پیاده حج می کند در هر گام هفتصد حسنه دارد در حالی که

سواره‌ها در هر گام هفتاد حسنه دارند.
و یا به خاطر این است که اهمیت زیارت خانه خدا را مشخص کند که باید
با استفاده از هر گونه امکانات به سوی او آیند و همیشه در انتظار مرکب
سواری ننشینند.

تعبیر به «ضامر» (حیوان لاغر) اشاره به این است که این راه، راهی است
که حیوانات را لاغر می‌کند چرا که از بیابانهای سوزان و خشک و بی‌آب و
علف می‌گذرد و هشداری است برای تحمل مشکلات این راه.
و یا اینکه حیواناتی را انتخاب کنند، ورزیده و چابک و پر تحمل، حیواناتی که
درمیدان تمرین، لاغر شده و عضلاتی صفت و محکم دارند که در اینگونه
راه‌های حیوانات پروراری به کار نمی‌آید (و انسانهای پرورش یافته در ناز و نعمت
نیز مرد این راه نیستند).

تعبیر به «من کل فج عمیق» اشاره به این است که نه فقط از راههای
نزدیک بلکه از راههای دور نیز باید به سوی این مقصد حرکت کنند (کلمه
«کل» در اینجا به معنی استقراء و فراگیری نیست بلکه به معنی کثرت
است).

مفسر معروف «ابوالفتوح رازی» در ذیل این آیه سرگذشت جالبی را از
مردی به نام ابوالقاسم بشر بن محمد نقل می‌کند که می‌گوید: در حال طواف
پیر مردی را دیدم در نهایت ضعف و ناتوانی که آثار رنج سفر در چهره او نمایان
بود و عصا به دست گرفته طواف می‌کرد، نزدیک او رفتم و از او پرسیدم از
کجا

بعدها

افترت

قبل